

انسان و ساحات وجودی او بر مدار آموزه‌های رشدشناخت

قرآنی - اوصیایی (ع)

احمد آکوچکیان*

رضوانه دستجانی فراهانی**

زهرا صفری***

چکیده

انسان، پدیداری خودآگاه و خواهان تغییر است که نیاز به تغییر از سر انتخاب، اصل ماهیت انسانی او را توضیح می‌دهد. اندیشه تغییر، خاستگاه مبنای انسان‌شناخت اندیشه پیشرفت است و قابلیت پیشرفت انسانی، نشان‌دهنده ماهیت، وجوه، ابعاد، سطوح و ژرفای وجودی او است. بر اساس عقل و وحی و در برآیند آنها، سنت اهل بیت(ع)، گستره و ژرفای امکانی و وقوعی انسان تفسیر و تدبیر می‌شود. بدین‌سان ماهیت وجودی آدمی، همان ساحات و ژرفای امکانی و وقوعی پیشرفت آدمی است و ابعاد رشد انسان، ابعاد وجودی او است. به مدد کاربرد منظومه‌ای از روش‌شناسی‌های استنتاجی، روش‌شناسی استنباطی و نیز روش‌شناسی علوم رفتاری، ساحات انسان‌نگر آموزه‌های دین در این چشم‌انداز دانسته‌تر می‌شود و بر همین اساس دریافته می‌شود که تفقه در دین، منظومه دانشی مدیریت انسان‌نگر رشد و ولایت‌مند تغییر است. لذا سامانه

* دانشیار جامعه‌شناسی توسعه و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبایی و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) (نویسنده مسئول: adastjani31@yahoo.com)

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شاهد و پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۷/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۴

علوم انسانی رشدنگر، مستند به همین مبانی انسان‌شناخت پیشرفت شکل می‌گیرد و عرصه‌ها و وجوه دکتربین انسان‌نگر نظام مدنیت اسلامی، در این راستا منقح می‌شود و در نهایت نظام انسان‌شناخت ولایت فقیه، این‌گونه به روشنی می‌گراید.

کلیدواژه‌ها: انسان، حیات، ساحت وجودی، رشد، اهل بیت(ع)، نیایش، هرم نیازها، فرایندهای رشد، مبانی انسان‌شناسی.

مقدمه

آدمی ناشناخته‌ترین پدیدار هستی «تَحَسَّبُ أَنْكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» (سماهیجی، ۱۳۹۶، ص ۱۹۹) و هسته اراده‌ورز مدیریت تغییر جهان خویش است. اولیای بزرگ آموخته‌اند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (المجلسی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۲) که آموزه‌های بزرگی دارد:

۱. شناخت کامل انسان، همانند شناخت خداوند، دست‌نیافتنی است؛
 ۲. از منظر بینش انسان‌شناخت است که مکتب و شیوه خداشناسی، آن‌گونه که باید، دریافته می‌شود؛

۳. اصول دین‌پژوهی و تفسیر نظام‌های الهی مدیریت حیات بر مدار مبانی انسان‌شناسی رشد شکل می‌گیرد (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۲۵).

آدمی در مرز فارق با دیگر پدیدارها، با اوصاف، ظرفیت‌ها، استعدادها، نیازها و فرایندهای خودویژه‌ای چون عقل، اراده، اختیار و ... تعریف می‌شود (همو، ۱۳۸۸، ص ۴۱-۳۲). در یک تعریف، انسان‌شناسی، دانش «بررسی عناصر محوری هویت انسان، معرفت پایه، هر آنچه بر آن اساس بنا نهاده شده و کیفیت این ساختار» است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ص ۲۲-۲۱). شناخت ساحت وجودی و نظام نیازها و فرایندها، رکن این معرفت‌مبنا است.

هر گونه پژوهش در موضوع انسان و از جمله عرصه دین‌پژوهی و بسط حوزه‌های دانشی و گسترش معارف بین‌رشته‌ای در علوم پیوسته با پیشرفت انسانی، وامدار تصویر روشنی از ساحت وجودی انسان است. حوزه انسان‌شناسی، در فصل مشترک همه علوم، از جمله معارف بیرون‌دینی، معارف درون‌دینی و از زمره مبانی نظری الگوی دین‌شناخت پیشرفت است؛ به گونه‌ای که در سرجمع تاریخ همه این علوم، برآیند انسان‌شناخت آنها، قابل پی‌جویی است.

رویگرد به دین و دین‌پژوهی، نیز پیش از گذار به تبیین حقیقت و انتظار از دین، وامدار این انسان‌شناسی جامع‌نگر است. آدمیان بر اساس تلقی از ساحات وجودی خویش به اینکه چه هستند و چه می‌توانند باشند، انتظار معینی از دین می‌برند و به تصویری استنتاجی و استنادی از حقیقت و گوهر دین می‌رسند و ساحات و ابعاد الگوی رشد فردی، اجتماعی و تمدنی، بازخوانی مبنایی انسان‌شناختی می‌شوند. چه چشم‌اندازها و عرصه‌های معرفتی‌ای می‌توانند تحلیل مناسبی برای شناخت ساحات وجودی انسانی به دست دهند؟ خاستگاه هستی‌شناخت شناخت گستره وجودی آدمی، گزاره‌های هویت «از اویی» و «به سوی اویی» داشتن انسان «انا لله و انا الیه راجعون» و به تعبیری ماهیت برآیندی «الله» و فرآیندی «الیه» انسانی است (حکیمی، ۱۳۸۸، ج ۷، ص ۴۱). لبّ این آموزه قرآنی آن است که ساحات وجودی آدمی به ساحات رشد انسانی در بینش دینی، تعریف می‌شود.

به مدد کاربرد منظومه‌ای از روش‌شناسی‌های استنتاجی، روش‌شناسی استنباطی و نیز روش‌شناسی علوم رفتاری، می‌توان دریافت که خاستگاه مشترک تحلیل پرسش‌های پیشین، «اندیشه تدبیر تغییر یعنی اندیشه پیشرفت» است که خاستگاه مبنای اندیشه آدمی و ساحات وجودی او است و قابلیت پیشرفت‌شناسانه آدمی، نشان‌دهنده وجوه، ابعاد و سطوح ساحات‌های وجودی او است. عقل، وحی و سنت نیز، گستره و ژرفای امکانی و وقوعی او است. بدین‌سان ابعاد رشد و توسعه انسانی، در ابعاد و ساحات وجودی او است. این دیدگاه برگزیده در تفسیر ساحات وجودی آدمی، به مدد آموزه‌های اوصیایی در عیار قرآنی آن، تبیین می‌شود. به مدد این آموزه‌ها، نگرش به ابعاد اندیشه‌ای دین‌شناخت رشد انسانی لحاظ می‌شود و در راستای این اندیشه مبنا و آن گونه‌های نگرشی، ساحات‌های وجودی انسان موضوع تدبیر هدایتی دین، بازتبیین می‌گردد. لایه‌های تحلیلی نظریه پیشنهادی، عبارت‌اند از:

اول: ساحات وجودی انسانی، ابعاد رویش (فلاح) وجودی او؛

دوم: ابعاد نوعیت انسانی، ساحات وجودی از چشم‌انداز ظرفیت‌ها و امکانات تغییر؛

سوم: ساحات انسان‌نگر آموزه‌های دین؛

چهارم: تفقه در دین، منظومه دانشی مدیریت انسان‌نگر تغییر؛

پنجم: سامانه علوم انسانی اسلامی مستند به ساحات وجودی انسانی؛

ششم: ساحات دکترین انسان‌نگر نظام مدنیت اسلامی.

۱. ساحات وجودی انسانی، ابعاد رویش (فلاح) وجودی او

ساحت‌داری وجود انسانی، برای راهبری حیات، نیازمند معناداری و هدفداری هستی انسان است؛ بدین معنا که هر عملِ فهمِ انسان، از طریق زندگی و فرهنگ انسان میانجی‌گری می‌شود. این نکته بدین معنا است که برای داشتن بُعد، باید هدفدار بود و برای ساحت انسانی، این هدف و معنا باید در نسبت با موجود مختار برتری که جهت‌بخش این معنا و هدف است، تعریف شود. ابعاد وجودی هر موجود رشدیابنده، به ابعاد آرمان رشد، معنا می‌شود:

۱-۱. عنصر معنا، مبدأ تحلیل ساحات وجودی

دست‌یابی به چارچوب نظام‌مندی برای فهم ساحت وجودی برای پدیدار زیست‌مند انسانی و اجتماعی، نیازمند چشم‌انداز و نظریه‌ای جامع، شامل نظریه سیستم‌های زنده، بینش در خصوص تکاپوهای غیرخطی و نظریه پیچیدگی نظام‌واره حیات است. این نظریه جامع که منجر به پیشنهاد نوعی الگوی راهبری متناسب با این نگرش می‌شود، در گرو ترکیب چهار نگرش درباره حیات و سیستم‌های زنده به طور کل و پدیدار انسانی به طور خاص است:

۱. «چشم‌انداز الگوی سازمان» یا نگرش به شکل: نوع روابط میان اجزای سیستم که ویژگی‌های اساسی سیستم را تعیین می‌کند؛
 ۲. «چشم‌انداز ساختار» یا نگرش به ساختار ماده: تجسم مادی از الگوی سازمان سیستمی مانند پدیدار انسانی یا یک شیء؛

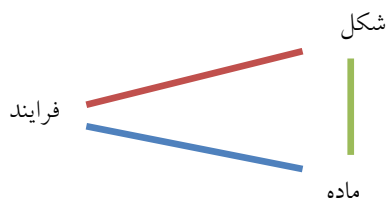
۳. «چشم‌انداز فرآیند» یا نگرش به فرآیند حیات، که فرآیند آن تجسم است؛

۴. «چشم‌انداز معنا»، یا نگرش به نقطه هدف و جهتی در توجیه چرایی و فلسفه وجود آن

سیستم.

فهم نظام‌مند حیات و فرآیند تغییر، در گرو ترکیب چهار چشم‌انداز درباره حیات و سیستم‌های زنده است: وقتی سیستم‌های زنده را از «چشم‌انداز شکل و ساختار» مطالعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که الگوی سازمان آنها شبکه خودزا است. ایده درون‌زایی (endogenous) از همین شبکه خودزایی (autopoiesis) برمی‌آید. از «چشم‌انداز ماده»، ساختار مادی سیستم زنده،

ساختاری رو به زوال است؛ سرانجام از «چشم‌انداز فرآیند» و با فهم تازه از مفهوم «حیات»، سیستم‌های زنده عبارت‌اند از: سیستم‌های شناختی‌ای که فرآیند شناخت در آنها به گونه‌ای دقیق با الگوی خودزایی مرتبط شده است. شکل شماره یک، سه چشم‌انداز آغازین را نشان می‌دهد تا وجود ارتباط متقابل میان آنها، مشخص شود.



شکل
شماره ۱

پردازش نظریه حیات، در نظریه‌های مرسوم، وامدار سه اصل شکل، ماده و فرآیند حرکت است (کاپرا، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰-۱۰۵). اما همچنان نظریه مزبور از فصل معناداری یا جهت‌گیری حرکت که می‌تواند به شکل، ماده و فرآیند نیز معنا ببخشد، خالی است. هدف و جهت حرکت یا معناداری سیستم، چهارمین ضلع تحلیلی نظریه حیات است. مضرَب هدف به سه مؤلفه شکل، ماده و فرآیند، مفهوم «بعد» را برای موجود حیات‌دار، تولید می‌کند.

«چشم‌انداز معنا» به مضمون هدف‌دار فرآیند تغییر، حیات و جهت‌گیری آن نظر می‌افکند. مقررات رفتاری، ارزش‌ها، نیت‌ها، مقاصد، طرح‌ها، راهبردها و روابط قدرت در دنیای امر انسانی در نظام ارزش‌ها، روش‌ها، بینش‌های تغییر فردی، تغییر اجتماعی و آشکارگی آن در عرصه هنر، سامان می‌یابند و به این قرار مضمون جهت‌ی مکتب تغییر را توضیح می‌دهند. پس، فهم کامل فرآیند حیات و تغییر، باید دربرگیرنده ترکیب چهار چشم‌انداز شکل، ماده، فرآیند و معنا باشد (نک: شکل ۲).



شکل شماره ۲

در تحلیل آموزه‌های ناظر به پدیدارهای انسانی در فرهنگ و دانش بشری، نیایش، ماندگارترین و انسانی‌ترین متن گزارشگر فصل معنا در نظریه حیات است. مکتب‌های تغییر، به شاخصه معنا، نقد می‌شوند و سطح شاخصه معنا به نیایش. از همین رو است که روشن‌ترین و کاربردی‌ترین حوزه و شاخصه نقد بین‌الادیانی، نیایش‌های ادیان است. «چشم‌انداز معنا»، شامل انبوهی از ویژگی‌های درهم‌تنیده است که برای فهم جهت‌گیری تغییر و حیات، ضروری هستند. عنصر «جهت تغییر» خود پدیده نظام‌مندی است که همواره با بافت پدیدارهای انسانی سر و کار دارد. مکتب تفسیر و راهبری حیات، باید وجه جامع این چهار چشم‌انداز را بر مدار عنصر معنا، در خود داشته باشد. رشدمداری، شاخصه این امر انسانی است.

۱-۲. ماهیت از خداوندی و به سوی خداوندی انسان

ماهیت اصیل و کیستی انسان، در «از خداوندی» و «به سوی خداوندی» آدمی بر محور اختیار، تعریف می‌شود. بدین‌سان ساحات وجودی آدمی، همانا گستره، ساحات و ابعاد امکانی رشد او است. آدمی را با غایات وجودی او می‌توان شناخت و دین الهی اگر الگوی تفصیلی و تدبیری جریان هدایت به رشد است، به این قرار الگوی تفسیری و تدبیر ساحات وجود آدمی است؛ به این معنا که آموزه‌های دینی، گزارشگر ابعاد وجود انسانی است. «رشد» در نگاه قرآن، رشد فراگیر انسانی پویا و پیوسته شئون گوناگون حیات بشر و ساحات انسانی، در راستای ظهور استعدادهای فطری او، از رهگذر کشف «مشیت تکوینی» و «مشیت تشریحی» الهی برای آدمیان و اجتهاد مبتنی بر آن در نظام‌پردازی الگوهای تحول و اعتقاد و التزام بدان‌ها، است (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ص ۲۴۵؛ مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۳۲). مستند به این تعریف، دانسته می‌شود که:

۱. پدیدار رشد انسانی، حاوی هر دو وجه فرآیندوارگی و برآیندوارگی است. بدین‌سان

ساحات وجودی انسانی حاوی همین دو وجه فرآیندوارگی و برآیندوارگی هستند.

۲. مجموع این تعبیر، تعریفی پیشینی در مقام تبیین وضع مطلوب انسانی است و ساحات

وجودی انسانی نیز به همین وضع مطلوب تعریف می‌شود.

۳. از چشم‌انداز ساحات وجود انسانی، این تعریف، از سه فقره اصلی تشکیل شده است:

یکی: «تکاپوی تکاملی فراگیر انسانی پویا و پیوسته شئون گوناگون حیات بشر». این فقره می‌تواند تعریف پسینی کوتاه و عام مطلق «پیشرفت» و «توسعه»، به شمار آید؛ دوم: «در

راستای ظهور استعدادهای فطری انسان: این فقره، بیانگر دو مؤلفه اساسی مبنای «انسان‌شناختی» و «غایت‌شناختی»، است و سوم: «از رهگذر کشف «مشیت تکوینی» و «مشیت تشریحی» الهی و اعتقاد و التزام بدان‌ها»، که ضمن اشاره به مؤلفه «مبنای روش‌شناختی» که «اکتشافی/اجتهادی» است و «منبع‌شناختی» که «مشیت تکوینی و مشیت تشریحی» الهی است، تعریف مبسوط رشد دینی ساحات وجودی انسانی را، کامل می‌کند. با ملاحظه این سه نکته تحلیلی تعریف ماهیت رشد، منظومه واژگان کلیدی ساحات وجودی انسانی خویش را آشکار می‌کنند:

۱. واژه «رشد فراگیر انسانی» را به معنای تکامل به کار می‌بریم.
 ۲. «شئون گوناگون حیات بشر و ساحات انسانی» را به معنای عرصه‌ها و ابعاد حیات آدمی به کار می‌بریم، چنان‌که شئون حیات، رفتارها و روابط چهارگانه انسان با «خالق»، «خود»، «خلق» و «خلقت» را نیز در بر می‌گیرد. از جهت دیگر می‌توان عرصه‌های گوناگون زیستی و روابط چهارگانه انسان را به وجوه و لایه‌های چهارگانه «بینش»، «منش»، «کشش» و «کنش» دسته‌بندی کرد. در نتیجه، اطلاق تعبیر «شئون» شامل همه ساحات و سطوح زندگی بشر می‌شود. تربیت، راهبری همین ابعاد وجودی آدمی است.
 - وجه معنایی «شئون گوناگون حیات بشر»، همچنین به ابعاد «فردی» و «اجتماعی» بودن ساحات یادشده، با ملاحظه نسبت میان آن دو است که در «سبک زندگی» بدان توجه می‌کنیم؛ بدین‌روی ساحات سبک زندگی نیز، ترجمان ساحات وجودی انسان‌اند.
 ۳. منظور از «مشیت تکوینی الهی»، اراده تحقق‌یافته خالق در بستر هستی است که کشف و اعتقاد بدان‌ها را از انسان‌ها خواسته است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸).
 ۴. مراد از «مشیت تشریحی الهی»، احکام الزامی - تکلیفی و نیز ارزشی - تهنذیبی است که شارع، عمل و التزام جوانحی و جوارحی بدان‌ها را از انسان‌ها خواسته است. در این وجه معنایی «تشریح»، به معنای اعم لحاظ شده و شامل همه «آموزه‌های» دینی است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ص ۲۱۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸).
- اجزا و مؤلفه‌هایی که در مقوله «رشد» تصریحاً یا تلویحاً ذکر شده، نقطه‌های نگرش به ابعاد وجودی انسان را به دست می‌دهند:

۱. «رشد فراگیر انسانی»: تصریح به ماهیت جهت‌دار توانمندی‌ها و ابعاد وجودی آدمی در فرآیند پیشرفت؛
 ۲. «پویا و پیوسته»: تلویح به چگونگی فرآوری استعدادها؛
 ۳. «شئون گوناگون حیات و ساحات انسانی»: تصریح به قلمرو عرضی (ساحات و ابعاد)؛
 ۴. «اعتقاد» و «التزام» بدان‌ها: تصریح به قلمرو طولی (سطوح) دو سطح نظر و عمل؛
 ۵. «مشیت تکوینی» و «مشیت تشریحی الهی»: تصریح به منابع استنباط منظومه فرایندهای رشد؛
 ۶. «کشف و اجتهاد»: تلویح به روشمندی و روش؛
 ۷. «شئون گوناگون حیات بشر»: تصریح به عینیت متعلق فرآیند رشد و متعلق ساحات انسانی؛
 ۸. «ظهور ظرفیت‌های فطری انسان»: تصریح به غایت و جهت‌داری ابعاد وجود انسانی؛
 ۹. «شئون حیات بشر»: تصریح به انسان‌محوربودن و نسبت آن با وجوه اجتماعی توانمندی‌های آدمیان؛
 ۱۰. «استعدادهای فطری انسان»: تلویح به محوریت جنبه‌های فردی و در پیرامون آن سبک زندگی در متن مناسبات اجتماعی در تحلیل مبانی انسان‌شناسی؛
 ۱۱. «استعدادهای فطری انسان»: توجه به گرانیگاه فرآیند و برآیند پیشرفت.
- با ملاحظه ابعاد و ساحات حرکت وجودی آدمی، حرکت امر انسانی و رشد و تکامل وی، دارای دو حوزه معنایی پیوسته دیده می‌شود:
۱. تغییر، حرکت و ترقی در حوزه امر فردی و روان‌شناختی در ابعاد معرفتی، روحی و رفتاری که حرکت و تجدد فردی نامیده شده است.
 ۲. تغییر و حرکت در حوزه امر اجتماعی و جامعه‌شناختی در ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و دربرگیرنده عناصر معنایی متعددی مانند تحول اجتماعی، تغییر اجتماعی، کنش تاریخی و فرآیند اجتماعی است (روشه، ۱۳۸۸، ص ۳۷-۵).
 ۳. و در مرز پیوستگی این دو وجه، مقوله سبک زندگی (الگوی زیست فردی در مناسبات اجتماعی) دیده می‌شود (مهدوی کنی، ۱۳۹۰).

۱-۳. انسان‌شناسی پیشرفت

با توجه به اینکه مسئله پیشرفت انسانی، اساساً ناظر به چگونگی حیات انسانی و در راستای بهورزی انسان است، شناخت انسان، ساحات و ویژگی‌های وجودی، نقش بنیادینی در پردازش اندیشه و الگوی پیشرفت دارد. منابع اسلامی، آموزه‌های ژرفی در این عرصه دارند و انسان‌شناسی پیشرفت، بر همین منوال و در منظومه اندیشه و دانش دین‌شناخت پیشرفت شکل می‌گیرد. این مبانی در انواع مبانی فلسفه مضاف پیشرفت جریان دارد. برخی از رؤس مبانی انسان‌شناسی پیشرفت، برآمده از این منابع و متون عبارت‌اند از:

۱. انسان دارای ویژگی‌های ممتازی است؛ مانند:

- مرکب‌بودن از دو ساحات جسمانی و روحانی (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹-۱۳۸؛ مطهری،

۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۹۶)؛

- جاودانگی روح انسان؛

- تساوی انسان‌ها در آفرینش؛

- دارنده قوای ادراکی و تحریکی همچون عقل و دیگر قوای شناختی (نک: تراقی، ۱۳۸۵)؛

- انسان موجودی دوسرشتی است: نیمی ستودنی و نیم دیگر نکوهیدنی (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲،

ص ۲۷۴).

۲. ارزش‌ها و ضدارزش‌ها، حاصل نسبت ساحات وجودی انسانی با آرمان برگزیده زندگی وی در طیف‌هایی میان دو سرشت و سرنوشت ممکن او شکل می‌گیرد که به تعبیری نشان‌دهنده امکان‌های وقوعی استعدادهای انسانی‌اند. مطهری، به این ارزش‌ها و ضدارزش‌ها به تفصیل در نوشته‌های خود اشاره کرده است (همان، ص ۲۷۴-۲۶۸).

اکنون می‌توان، با زاویه دید مبنا در تحلیل ساحات وجودی انسان، به نوعیت رشدشناخت

آنها توجه کرد.

۲. ابعاد نوعیت انسانی به تناسب ساحات وجودی آدمی

فراز آموخته پیشین، نوعیت انسانی را از دیگر نوعیت‌ها متمایز، و کم و کیف وجود نوع آدمی را آشکار می‌کند. تربیت انسانی، همین راهبری رشدنگر ظرفیت‌ها و استعدادها در راستای فرآنگیزش رشد است. آموزه‌های اوصیایی در عیار قرآنی خویش می‌آموزند که:

۱. روشن‌ترین و ارزشمندترین بخش‌های وجودی انسان که مظاهر والای بود و نمود او است، در سه ساحت اصلی «دانستن»، «خواستن» و «توانستن»، قابل تحلیل است (نک: حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۱). تمام رفتارهای انسان در نهایت نشئت گرفته از بُعد شناختی و باورهای او است که از آن به «انگیزه» تعبیر می‌شود. از این‌رو، اصلاح باورها، شناخت‌ها و بینش‌ها تأثیر بسزایی در اصلاح و سامان‌دهی رفتار انسان دارد؛

۲. تربیت یعنی جهت‌دهی و راهبری جریان تحول ابعاد وجودی انسان رو به آرمان‌های برگزیده در قالب سیستمی معین؛ و به تعبیری دیگر، شکوفاکردن استعدادها و قابلیت‌های وجودی انسان رو به جهت و وجود برتر است (اعرافی و دیگران، ۱۳۸۱، ص ۳۶۶؛ همو، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵؛ سیف، ۱۳۸۴، ص ۲۸).

۳. آموزه‌های اهل بیت(ع)، نظام تربیتی عظیمی را به دست می‌دهد که اهداف، روش‌ها و مراحل تربیت، الگوهای تربیتی و عناصر و مبنای نظام تربیتی دین را در خود دارد.

۴. سه بعد تربیت و رشد انسانی، رشد «فکری»، «ایمانی» و «رفتاری» است.

۵. مراحل رشد انسان از رشد شناخت‌ها و آگاهی‌ها آغاز می‌شود و تا شکل‌گیری گرایش‌های انسانی، شکل‌گیری رفتار و رابطه‌های رفتاری او، مراحل فراتر رشد انسانی و نیز تا عرفان ناب ادامه دارد.

۶. سنت ائمه(ع) و زندگانی آنان تمامی این فرآیند را در خود دارد؛ هم خود آموزگار این جریان عظیم انسانی‌اند و هم با زندگی‌شان تبلور این آموزه‌هایند.

انسان کامل کسی است که نه‌تنها ظرفیت‌های موجود را نادیده نمی‌انگارد، بلکه از ظرفیت‌های موجود به گونه‌ای بهره‌برداری می‌کند که حداکثر بازدهی را داشته باشد. این توانمندسازی و مدیریت انگیزش ظرفیت‌ها باید در راستای آرمان برگزیده باشد (نک: صفایی حائری، ۱۳۹۰):

۱. بخشی از این داشته‌ها و ظرفیت‌ها در نسبت ارتباطات آدمی با خویش است، یعنی نسبت او با جهان «من» و هر آنچه از قسم «من» است. در واقع، قسمی از شناخت انسان، شناخت توانمندی‌ها و قابلیت‌های انسانی است (بینشی، روحی و رفتاری). ساحت مبنای تغییر، ساحت معرفت است. رشد درونی انسان جز از طریق اندیشیدن حاصل نمی‌شود. از این طریق

استعدادهای آدمی از مرحله بالقوه به مرحله بالفعل، انتقال پیدا می‌کند و همین اساس فراهم آمدن پیشرفت انسان را رقم می‌زند (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۰).

تعریف انسان با ویژگی «دانایی جامع»، بهترین رسم است، قابلیتی که در آیات قرآن کریم و روایات، با تعبیر گوناگونی چون عقل، فکر، دل، بصائر، لبّ و مانند آن بر این وجه وجودی و به تعبیری کلی، یعنی خردورزی، اشاره شده است؛ همانند: «إِنَّمَا يَذُرُ الْخَيْرُ كُلُّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَادِينَ لِمَنْ لَأَعْقَلَ لَهُ» (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴، ص ۵۴)؛ «فَقَدْ الْعَقْلُ فَقَدْ الْحَيَاةُ، وَلَا يِقَاسُ بِالْأَمْوَاتِ» (الکلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷)؛ «فِكْرَةٌ سَاعَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ» (المجلسی، ۱۳۸۵، ج ۷۱، ص ۳۲۶) و روایاتی از این قبیل.

۲. بخش دیگری از ظرفیت‌های انسان در نسبت با جهان اطراف او است که می‌تواند ظرفیت تغییر دیده و خواسته شود: «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». دایره رشد نامحدود، فقط برای انسان تعریف شده است. میزان ارتقا و رشد هر یک از موجودات با شعاع دایره وجودی آنها مرتبط است که بالاترین میزان، شعاع و جهت رشد، مرتبط با انسان است. موجودات در دایره ارتقای وجودی خود نیازمند ابزار و وسایلی هستند که باید تسخیرپذیر باشند. بر همین اساس، تعداد اشیای تسخیرپذیر نیز با میزان عمق و افق تعالی هر موجود تناسب دارد. بیشترین میزان و تعداد اشیای تسخیرپذیر ذیل مجموعه انسان قرار می‌گیرد؛ به نحوی که همه موجودات ذیل نوع انسان می‌توانند به تسخیر او درآیند تا نیل به اهداف تعالی انسان میسر شود. آموزه‌های دینی انسان را به شناختن خود و جهان، به روش خاص خود یعنی «ژرف‌نگری در امور عینی و نموده‌های محسوس و در طبیعت، انسان، اجتماع و تاریخ و تحقیق درباره ابعاد وجودی انسان و حیات انسانی در زمان حال و گذشته» فرا می‌خواند (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۳۷):

- جهان هستی و تمام ظرفیت‌های آن (نهج‌البلاغه، خطبه ۱ و ۱۸۵)؛

- داشته‌های هستی‌شناختی: خداوند (دعای عرفه؛ و نیز نهج‌البلاغه، خطبه ۱)، انبیا (المجلسی،

۱۳۸۵، ج ۱۸، ص ۱۹۲)، دنیا، طبیعت و اولیا (همان، ج ۵۶، ص ۸۶).

- داشته‌های اجتماعی (روایات مربوط به حکومت، خانواده، امت و ...): فرهنگ و سیاست و اقتصاد

در اجتماع؛

- داشته‌های تاریخی: از اولیای الهی تا شخصیت‌های سازنده تاریخ و تمدن و ملت‌ها از امیرکبیر، تا امام خمینی تا تجربه دفاع مقدس و ...

- همه انسان‌هایی که ظرفیت تعامل با آنها برای انسان فراهم است: «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرِّجَالِ» (همان، ج ۲۷، ص ۱۶۰).

۳. بخش دیگر نسبت آدمی با هستی مطلق است. خداوند و اسماء و صفات او نیز فرصت زندگی ما هستند. هر اسمی از اسماء خداوند توجیهی است برای فصلی از چرایی‌ها و چگونگی‌های زندگی (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۳-۱۰۲).

این سطح تحلیل از نسبت انسان با جهان پیرامون و خداوند، بنیان نظریه‌پردازی رشد است. بنیان نظریه تغییر، حضور خداوند در الگوی رشد است.

۳. ساحات انسان‌نگر آموزه‌های دین

دین الهی الگوی خودشدگی و خودبودگی انسان است. تبیین مبنای نظری و پارادایمی ساحات انسانی، در بخش پیشین، به ساحات رویش و هدایت، به رشد انسانی، ارجاع شد. اینک و از آن وجه‌نظر، سه منظر تحلیلی برجسته (بینش به منظومه نیازها، ظرفیت‌ها و برآیند هویتی آنها) پیش رو می‌آید. ساحات آموزه‌های دین می‌تواند بر اساس تلقی از ساحات وجودی انسانی در عیار تفسیر موضوعی قرار گیرد. مستند به تعریف دین به مثابه «الگوی رشد فراگیر انسانی قابل استنباط از سه منبع وحی، عقل و سنت»، این تفسیر شکل می‌گیرد. انسان‌شناسی دینی، به ابعاد مختلف وجود انسان توجه می‌کند و از ابعاد جسمانی و زیستی، تاریخی و ... سخن به میان می‌آورد. بر این اساس، وقتی از بعدی خاص سخن می‌گویند، با توجه به مجموعه ابعاد وجودی انسان، آن را مطرح می‌کند، چراکه گوینده سخن از معرفتی کامل و جامع در خصوص انسان برخوردار است. البته باید توجه داشت که دغدغه اصلی دین، هدایت انسان به سوی کمال و سعادت حقیقی او است. لذا هر معرفتی از انسان که در این جهت مؤثر باشد، محل توجه و عنایت کامل دین است و حتی گاه از بقیه روش‌های شناخت انسان، مانند شناخت تجربی یا فلسفی، نیز برای تأمین این منظور استفاده می‌کند. در این نوع از انسان‌شناسی، بیان ابعاد

مختلف انسان با توجه به هدفی که مد نظر تعالیم دینی است صورت می‌گیرد و در هر بعد، موضوع به اندازه تأثیری که در رساندن انسان به سعادت و کمال دارد، مطرح می‌شود. انسان موجودی است دارای نهادها و استعدادهای بسیار متنوع که بسیاری از آنها را از خود بروز داده و در صحنه هستی، حرکت کرده است. این جریان مستمر را می‌توان در دو بُعد، مشاهده کرد:

الف. به فعلیت رسیدن نهادها و استعدادهای انسانی که مستند به عوامل جبری در زندگی است. ب. توجه و اشتیاق جدی و مستمر انسان به تعالی و کمال (جعفری، ۱۳۸۸، ص ۳۸؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۵۰؛ نیز نک: پورسید آقایی، ۱۳۸۹).

۳-۱. ساحات دین‌شناخت وجودی انسان از چشم‌انداز مجموعه نیازها و فرایندها

قسمی از شناخت ساحت وجودی انسان، شناخت نیازها و فرایندهای او است. نیروی پیش‌ران آدمی به سمت حس معناداری زندگی، هدف و به تبع آن خواسته‌ای است که برای آینده خویش داریم. ترجمان آن هدف در خواهانی آدمی به سمت هدف یادشده، همان انگیزش و فرآیند انگیزش است که جنبه اصیل شخصیت آدمی را توضیح می‌دهد (نک: شولتس، ۱۳۶۹، ذیل نظریه آپورت). آموزه یادشده به ضمیمه این نکته فلسفه دینی، که خاستگاه تفسیر حقیقت و گوهر دین، نظام انتظارات از دین و نیاز به دین است، روشن‌گر این است که دین، الگوی راهبری ساحات وجودی انسان در سمت و سوی فرایندهای رشد دانسته می‌شود و سطح‌بندی انواع ادیان از این منظر، به تناسب تصویر نظام‌واره‌ای است که از نظام نیازها و فرایندها، انگیزه‌ها و فرآیندهای رشد، پیشنهاد کرده و روش‌شناسی بر کرسی اقدام نشان‌دهنده آنها را، نشان داده است. میدان سامانه انگیزه‌ها و نیازهای آدمی، گزارشگر ابعاد و ساحتهای وجودی مطلوب او است. نیایش‌های آل‌البیت (ع) عالی‌ترین مستند فهم و پردازش نظام فرایندها و فرآیندهای رشد است.

نیازهای انسانی و چگونگی پاسخ به آنها، در نوع حرکت انسان تأثیر بسزایی دارد. انسان‌شناسان در تعریف «نیاز» گفته‌اند: کاستی‌هایی است در ارگانیزم، همچون آب، غذا یا هر کاستی‌ای که برای ادامه حیات انسان ضروری است. این نیازها می‌تواند ریشه زیستی یا روان‌شناختی یا اجتماعی داشته باشد (مزلو، ۱۳۶۷، ص ۲۷). نوع طبقه‌بندی نیازها، به دیدگاه

انسان‌شناختی نظریه‌پردازان بستگی دارد. برخی از نظریه‌پردازان انسان را جز همین جسم مادی ندانسته‌اند و در نتیجه نیازهایی که برای او قائل‌اند، از این محدوده خارج نیست. برخی دیگر علاوه بر نیازهای فیزیولوژیک، سطح بالاتری از نیازها را برای انسان مطرح می‌کنند که همان نیازهای روانی انسان است و جنبه روان‌شناختی دارد نه زیستی (شجاعی، ۱۳۸۶، ص ۹۱-۹۰؛ شاملو، ۱۳۷۶، ص ۴۳-۴۴). مزلو یکی از این انسان‌شناسان است که هرم نیازهای او گویای این نگرش است (شولتس، ۱۳۸۴، ص ۳۸۷).

در قرآن کریم به این نیازمندی بشر اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ انسان همواره در برابر ذات حضرت حق نیازمند و فقیر است و فقط او است که غنی مطلق است» (فاطر، ۳۰). علاوه بر این، خداوند برای تمامی نیازهای موجود در بشر ارزش قائل شده و به منظور ارضای منطقی آنها نیز راهکارهایی پیشنهاد کرده است؛ و این خود انسان است که باید میانه‌روی پیشه کند. از آن‌رو که اسلام تمامی نیازهای بشری را مد نظر قرار داده و خواستار رهبانیت (حدید، ۲۷) بشر نیست. خداوند خواستار تعادل میان سائق‌های مادی و معنوی است و به این همراهی و تعادل چنین اشاره می‌کند: «وَأَنْتُمْ فِيهَا آتَاكُمُ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَسْ نَصِيبَكُم مِّنَ الدُّنْيَا» (قصص، ۷۷)؛ و فلسفه برقراری این تعادل وصول به کمال است تا ماهیت انسان محقق شود (نجاتی، ۱۳۶۷، ص ۳۰۳-۳۰۲).

همچنین، انسان نیازهایی متعالی دارد که در علم انسان‌شناسی رشد، از آن به «فرانیاز» تعبیر می‌شود؛ از جمله:

الف. نیاز به درک حضور خداوند در هستی (لقمان، ۲۵)؛

ب. نیاز به ایمنی (المجلسی، ۱۳۸۵، ج ۹۱، ص ۱۰۹)؛

ج. نیاز به محبت، عشق و دوستی؛ به این نیاز در آموزه‌های قرآنی، با واژه «وَدَّ» و «حَبَّ» اشاره شده است (بروج، ۱۴). نیاز انسان به محبت و دوستی با خداوند، بیش از دوستی با دیگران مطرح بوده است. پیامبر(ص) می‌فرماید: «با همه دل‌هایتان، خدا را دوست داشته باشید» (الهندی، ۱۴۰۹، ج ۱۶، ص ۱۲۴؛ المجلسی، ۱۳۸۵، ج ۸۴، ص ۳۴۰).

د. نیاز به کرامت و عزت نفس انسان (اسراء، ۷۰؛ تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۶۶۱)؛

ج. نیاز به حس هویت و شخصیت (تعبیر «إِنِّي أَسْأَلُكَ» در مجموعه نیایش‌های اهل بیت(ع))؛
 ه. نیاز به خودشکوفایی که همان هدف غایی خلقت، یعنی «قرب الی الله» است. در این میان مجموعه نیایش‌ها، سطوح تحلیل چپستی، چرایی و چگونگی این رشد مطلوب و رسیدن به هدف غایی را به دست می‌دهند: «إلهی وَ رَبِّی مَنْ لِي غَيْرُکَ ... وَ لَأُنَادِيَنَّکَ أَيْنَ کُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ» (دعای کمیل).

با مروری بر آموزه‌های اهل بیت(ع)، می‌توان گفت ادعیه و نیایش‌های اهل بیت(ع) ژرف‌ترین جست‌وجوی زیستی آدمیان است. دست‌یابی به رشد و کمال، درونی‌ترین لایه تحلیلی نیایش‌های بشری است. خواهانی‌های اهل بیت(ع) سامانه‌ای جامع از فرآیندها است.



شکل ۳- هرم نیازها و فراتیاها انسانی

۳-۲. سامانه کلان انسان‌نگر دین از چشم‌انداز ساحات وجودی انسانی
 مجموعه آموزه‌های دین با لحاظ تلقی آغازین از ساحات وجودی نوعیت انسانی، ساحات ابعاد رشد و ساحات نظام فراتیاها رشد، تصویری از ساحات انسان‌نگر دین در سه سرفصل آموزه‌های دین، یعنی «الگوی دانایی، خواهانی و توانایی»، به دست می‌دهند:

۳-۲-۱. ساحات آموزه‌های فصل دانایی حیات

اولین سطح تبدیل و رشد انسانی، جریان فکری منجر به زاویه دید و نظام بینشی و اعتقادی او، در فصولی چون خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و ... است (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۴۳۶-۴۳۷).

۴۳۵). در اسلام واجب است هر حرکت و عملی بر شناخت و دانش و آگاهی بنا شود؛ یعنی با شناخت آغاز شود و با شناخت پایان پذیرد؛ در حدیث است که: «مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَ أَنْتَ مُحْتَاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَةٍ» (ابن شعبه الحرانی، ۱۴۰۴، ص ۱۱۹).

گام بنیادین معرفتی، راه‌بردن انسان به خویشتن است؛ این جمله سازنده را از امیرالمؤمنین (ع) داریم که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ أَنْتَهَى إِلَى غَايَةِ كُلِّ مَعْرِفَةٍ وَعِلْمٍ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲). از آنجا که فطرت آدمی با معرفت خدا عجین است، دعوت به خودشناسی در واقع دعوت به خداشناسی است. بنابراین، دومین گام معرفتی، خداشناسی است که ثمره خودشناسی است (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۴۸). به بیان امام علی (ع): «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۲) و گام بنیادین دیگر در سلوک معرفت انسانی، بینش به هستی است: «فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَخْلُقْكُمْ عَبَثًا وَ لَمْ يَتْرُكْكُمْ سُدىً ... وَ لَمْ يَرْسِلِ الْأَنْبِيَاءَ لَعِبًا وَ لَمْ يُنْزِلِ الْكُتُبَ لِلْعِبَادِ عَبَثًا» (نهج البلاغه، خطبه ۶۴).

۳-۲-۲. ساحت آموزه‌های فصل خواهانی حیات

در مسیر حرکت به سوی کمال مطلق، باید در نظامی معرفتی قرار گرفت؛ نظامی که هر منزلت آدمی را گامی به سوی کمال مطلق پیش می‌برد. ایمان حالتی است که همه ابعاد شخصیت انسان را در بر گرفته و به اعمال آدمی حالت خاصی می‌دهد و هدف آنها را الهی می‌کند و بعد شناختی و بینشی انسان را هدف قرار می‌دهد. آنگاه بینش متأثر از ایمان، کارکرد بالاتری خواهد داشت. ایمان همچنین در بعد گرایش انسان مداخله می‌کند و گرایش‌های وی را جهت می‌دهد. بعد کنشی و رفتاری انسان نیز، قطعاً از ایمان متأثر می‌شود (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۰۴-۳۰۳؛ فیروزی، ۱۳۸۹، ص ۴۲).

به همراه بسیاری تعالیم گوناگون معرفتی و اخلاقی و رفتاری و اجتماعی، رخداد کربلا به مثابه حادثه‌ای تاریخی یک آموزه بزرگ انسان‌شناختی دارد؛ اینکه انسان می‌تواند با فطرت و انسانیتی واحد، با دو انتخاب، دو زندگی و دو شخصیت متفاوت بیاید. انسانی که احساس، عاطفه، روح، قلب و عشق با وجود و در ساخت غریزی و فطری او عجین است، با آن بینش‌ها، شعورها و این انتخاب درست، آن احساس‌ها و عواطف در وجودش جهتی درست رو به باور به

خداوند، وحی، پیامبران و ... می‌گیرد. ایمان، همین عشق و باور به آرمان‌های والای الهی و انسانی و در راه خدا و نفرت و بغض در راه او و برای او است: «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ» (الکلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۲۴). ایمان به خداوند، انسان، نبوت و ... شاخص مکتب‌های دینی است. ایمان سه مرحله دارد: «ایمان به خویشتن»، «ایمان به ادامه خویشتن» و «ایمان به الله» (صفایی حائری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸). در مرحله خواهانی، همچنان طلب باقی است و این انسان با واگذاشتن خویش، به رتبه «عبد مخلص» می‌رسد؛ رتبه‌ای که خود هیچ نیست و فقط خدای او است «الهی ارحمنا إذا انقطعت حجتی، ... سیدی علیک معتمدی و معولی و رجائی و توکلی» و عبور، رسم این منزل از عجز «أَقْبِلْ سَانِي هَذَا الْكَلالِ أَشْكُرُك، أَمْ بِغَايَةِ جُهْدِي فِي عَمَلِي أَرْضِيكَ» تا اعتصام و استعانت و تا توکل «سیدی الیک رغبتی و الیک رهبتی و ... وَ لَكَ خَالِصُ رَجَائِي وَ خَوْفِي» و تفویض و رضا و تسلیم است. در این مرتبت است که آن خواهانی جهت‌داری و همراهی با ولی «توفنا علی ملتیک و سنّة نبيک صلی الله علیه و اله. ... وَ الْحَقْنِي بِأَوْلِيَانِكَ الصَّالِحِينَ»، به خواهانی توسل می‌انجامد. در سطح دوم، امام جهت‌بخش و شفیع دیده می‌شود و در سطح سوم جریان بلوغ خواهانی، امام وسیله دیده می‌شود «اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ»؛ در این مقام، مرتبه عبد مخلص، مقام تفویض و رضا و تسلیم است. عبد مخلص، اولیا را، وسیله رفتن با توسل و خداوند را وکیل خویش می‌گیرد.

۳-۲-۳. ساحات آموزه‌های فصل عملکردی حیات

اگر آدمی بخواهد نیروهای وی رشد کند و استعدادهای او شکوفا گردد و خواسته‌های وی تحقق یابد، باید از مرحله فکر تجاوز کند و به مرحله اقدام گام نهد. شخصیت انسان با اعمال او فراهم می‌آید (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۴). پس از آنکه خواهانی‌ها در سطوح مختلف برای انسان شکل گرفت و سطوح نیازها و انگیزش‌ها جای خود را به فرایندها و فرآینگیزش‌ها داد، این انگیزش‌ها و فرآینگیزش‌ها انسان را به سمت عمل سوق می‌دهد. عمل و کردار، رکن عینی و خارجی آن خواهانی‌ها است و به هر اندازه که خواهانی‌ها در سطوح بالاتری قرار داشته باشند، در عرصه خارجی آن، به کمال مطلق نزدیک‌تر می‌شود و این همان است که از آن تعبیر به کیفیت عمل می‌شود؛ یعنی ارزش عمل انسان بیش از آنکه مربوط به مقدار آن باشد، به کیفیت

آن مربوط می‌شود: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَحْسِنُهُ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۸۱) و نیز: «الْإِبْقَاءُ عَلَى الْعَمَلِ حَتَّى يَخْلُصَ أَشَدُّ مِنْ الْعَمَلِ» (الکلبینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۶) ائمه (ع)، با زندگی‌شان، آموزگار حیات طیبه‌اند. این سومین بعد تربیت انسانی است؛ یعنی تربیت و راهبری و هدایت رفتار بر پایه بینش‌ها و باورهای بالنده و وسعت روحی و ایمان؛ تقوا و عمل صالح بر پایه ایمان است و زندگی پاکیزه نیز با همین عمل صالح بر پایه ایمان شکل می‌گیرد (بقره، ۴-۳).

رفتار انسان الگو، بر اساس همان آرمان و عزم و در راستای آن ایمان و وسعت روحی شکل می‌گیرد تا به عنوان نمودی عینی نشان دهند که برای دستیابی به آرمان‌ها و تحقق انگیزه‌های برگزیده خویش، به تناسب اوضاع و احوال گوناگون جامعه انسانی، عهده‌دار تکلیف‌های گوناگون‌اند؛ در برهه‌ای تقیه و آماده‌باش پنهانی، در برهه‌ای هجرت، در برهه‌ای شهادت، در وضعیتی اسارت، در برهه‌ای پیام‌رسانی، در برهه‌ای خلوت و اشک و دعا و در برهه‌ای حماسه و فریاد و اعتراض (به تناسب روش زیست هر کدام از ائمه (ع) در موقعیت‌های خویش).

زندگی و سلوک انسانی سه بعد دارد و سنت اهل بیت (ع) در همین ابعاد حاضر است:
 ۱. در وجه اخلاقی زندگی، که زندگی را با صداقت، صلابت، صبوری، شجاعت و ... مالا مال می‌کنند و به ما می‌آموزند.

۲. در وجه عبادی زندگی، عبادت و رفتارهای در ارتباط با پرستش را با زندگی خودشان می‌آموزند: با نماز، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و ...

۳. در وجه حقوقی زندگی، ارتباط رفتاری با جامعه و خانواده را می‌توان از سنت و زندگی آنان آموخت.

۳-۳. اشارتی به الگوی معارفی دین

تقسیم‌بندی مرسوم دین‌پژوهان درباره الگوی معارفی دین با توصیفات که اینک به دست داده شد، فلسفه روشنی می‌گیرد. این اندیشمندان، بر اساس همین نگره مینا در تقسیم‌بندی خویش، آموزه‌های دین را به طور عموم به سه دسته آموزه‌های معارف، اخلاق و احکام تقسیم‌بندی کرده‌اند که برخی دانشوران معاصر این الگوی سه‌وجهی را تفصیلهایی نیز بخشیده‌اند. مصباح یزدی با تکیه بر «الله‌محوری»، نظام معارفی زیر را پیشنهاد داده است:

۱. در فصل معارف و آموزه‌های شناختی: خداشناسی، جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، راه‌شناسی، راهنماشناسی و قرآن‌شناسی؛

۲. در فصل اخلاقیات: اخلاق یا انسان‌سازی قرآن؛

۳. در فصل احکام: برنامه‌های عبادی، احکام فردی و اجتماعی (مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۱۶-۱۱).

۴-۳. ساحات وجودی از چشم‌انداز نسبت خداوند با آدمی

کانونی‌ترین مضمون فراانگیزش رشد، در کیفیت نسبت انسان و خداوند و به طور خاص نسبت انسان و اسماء فعل خداوند حضور دارد. اسماء و صفات خداوند شاخصه‌های جهت‌تغییر انسانی‌اند. حیات و رشد به حضور خداوند تحلیل می‌شود و ابعاد تحلیلی آن مستند به ابعاد نسبت آدمی با اسماء الهی است. آگاهی و شناخت آدمی از «اسماء الهی» و استعداد او برای درک آن حقایق، نشان‌دهنده ظرفیت بالای شناختی انسان است؛ «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ». همچنین، معرفت و علمی که در قرآن کریم از آن به «علم لدنی» تعبیر شده و خداوند آن را به برخی از بندگان شایسته خود عطا فرمود، نشان‌دهنده عظمت روح انسانی است. آدمی از طریق فراوری خود در نسبت با اسماء فعل الهی و میل به کسوت این اسماء در آمدن، یعنی در تکاپوی خودشدگی، خودبودگی خویش را درمی‌یابد (نک: موسوی خمینی، ۱۳۷۲؛ ابن‌عربی، ۱۳۶۷).

توضیح اینکه در این سطح خواهانی، اوصاف وجود برتر، شناسایی و خودآگاه می‌شوند. خدای برگزیده و اوصاف صفات و فعل او، معیار نقد سطح و ژرفای عمومیت این نیازها، فرایندها، انگیزه‌ها و فراانگیزه‌ها دیده می‌شود. وجودهای مدعی جهت‌بخشی زندگی پیش روی فهم و انتخاب آدمی فهرست می‌شوند و در مقایسه‌ها الهه برتر با قید «اکبر» بودن برگزیده می‌شود. الهه اکبر با اوصاف صفات فعل خویش تفسیر وجود و جلوه‌های این خواهانی‌تغییر است و به این وصف شناخته می‌شود (اسلام)، با این وصف باور می‌شود (ایمان)، و بر مدار این خواهانی و کشش بانی خویش می‌شود تا رسم زندگی گیرد (عبودیت) و تکاپو و زیست خویش را، به سمت وجود برتر جهت می‌بخشد. پس خویش را، در میانه آورده (جهاد) و در میانه می‌گذارد (احسان)، و لحظه به لحظه از خویش روزمره و روزمرگی خویش درگذشته و وصف آن وجود برتر را، جایگزین می‌کند (اخلاص)، و اینک این عبد، همان «عبد مخلص» است.

خواهانی‌ها در این سطح از جریان وجود، رنگ و نور و جانِ عبودیت خداوندی می‌یابند که «حیات معقول» سطح حکمتی آن است و «حیات محبوب»، یا «حیات معشوقی»، سطح قلبی آن است و «حیات طیبه» لبّ و جانِ این خواهانی است که به چنگ نمی‌آید، مگر به ایمان و عمل صالح.

«عبودیت» یعنی نظارت بر محرک‌ها و حرکت‌ها و بر جهت و مسیر زندگی خویش، تا خداوند (جهت برتر)، جهت زندگی باشد. جریان عبودیت، اصل بنیادین معماری حیات فردی و اجتماعی آدمیان است. آموزه‌های ادعیه اهل بیت(ع)، نمونه برآیندیابی تمامیت ساحات وجودی و ابعاد آموزه‌های دین در تجربه عرفانی سالک الی‌الله هستند.

۴. تفقه در دین، منظومه دانشی مدیریت انسان‌نگر تغییر

دین، عرصه جریان رشدشناخت همه ساحات انسانی است و دانش جامع‌نگر آموزه‌های دین، «تفقه در دین»، نام دارد. منظومه علوم انسانی درون‌دینی با رویکرد تفسیر و تدبیر جریان رشد انسانی در منظومه دانشی «تفقه در دین» حاضرند. ولایت‌مندی تفقه در دین برای مدیریت پیشرفت، برآمده از همین عینیت دانش‌های درون‌دینی این منظومه معرفتی در نسبت با ساحات وجود انسانی است. نظام ولایت فقیه، بر منوال این نظریه مستنبطه، نظام مدیریت انسان‌شناخت شئون حیات انسانی است: «فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه، ۱۲۲).

«تفقه در دین» یعنی: فهم روشمند جامع‌نگر همه ابعاد نظامواره دین معطوف به آرمان مقصود نظر دین (آرمان رشد، یهدی الی‌الرشد) که به راهبری مصلحانه نظام اجتماعی تا سطح خودتوانمندی خودآگاه و خودخواسته جامعه برای خودبانی از هویت مُلک و آیین خویش (حذر) می‌انجامد. تفقه در دین، دانش گذار خودآگاه از منظومه فرایندهای همه‌جانبه ساحات وجودی آدمی و پاسخ‌یابی از آموزه‌های فراگیر منابع دین در راستای پردازش مدل مفهومی و عملیاتی الگوی رشد در مقتضیات گوناگون فردی، اجتماعی و تمدنی است.

چند نکته تبیینی در حد کفایت بیان اصول نظریه، اینک:

۴-۱. نسبت با بنیان معرفت‌شناختی رشد

«تفقه در دین» جامع‌ترین دانش تفسیر و تدبیر عقلانی - وحیانی رشد فراگیر همه ساحات انسانی و دانش مبنای رشد شخصیت همه‌جانبه انسانی است. امام صادق (ع) می‌آموزند: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَالسَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَالرَّتْبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا» (همان، ج ۱۰، ص ۲۷۴).

مستند به همین دانش و در منظومه چنین دانشی است که نظام جامع علوم انسانی در داد و ستد رشدنگر و بر خاستگاه انسان‌شناسی کمال شکل می‌گیرد. مجموعه علوم مزبور، در فضای مقتضیاتی انسان، جامعه و تمدن، هدف را به دست می‌دهند و جایگاه هر کدام از علوم انسانی به حسب این قابلیت رشدشناخت آن، دریافت و تبیین می‌شود.

۴-۲. نسبت با سه ساحات محوری وجودی انسانی

۴-۲-۱. نشانه‌وری فرآیند فراوری ساحت دانایی

«تفقه در دین»، به دلیل پوشش بر تمامی وجوه تفسیری و تدبیری انسان، «فقه اکبر» نام گرفته است و از همین رو است که صدرای شیرازی در شرح اصول کافی می‌نویسد: «وَ إِنْ الْفِقْهَ أَكْثَرُ مَا يَأْتِي فِي الْحَدِيثِ بِمَعْنَى الْبَصِيرَةِ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَ إِنْ الْفَقِيهَ صَاحِبُ هَذِهِ الْبَصِيرَةِ» (نک: شیرازی، ۱۳۶۶). تفقه در دین، بالغ‌ترین دانش در فراوری ساحت دانایی آدمیان است، تا جایی که ساحت شناختی آدمی بر منوال خرد انبیاپی شکل می‌گیرد. از امام صادق (ع) است که: «فَإِنَّ الْفِقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ» (المجلسی، ۱۳۸۵، ج ۱۰، ص ۲۴۷) و «العلماء ورثة الانبياء» (الکلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲) و نیز: «العلماء امناء» (همان، ج ۲، ص ۳۳) و نیز می‌آموزند: «إِنَّ مِنَ الْفِقْهِ عِرْفَانَ الْحَقِّ» (الحر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۲۱).

۴-۲-۲. نشانه‌وری فرآیند فراوری ساحت خواهانی

ساحت باورها، انگیزه‌ها و احساسات نیز در عرصه سلوک نظری و اقدامی تفقه در دین، شکل خویش را می‌یابد. در احادیث فراوان، اولیا از جمله:

- امام صادق (ع) آموخته‌اند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَفَقَّهُهُ فِي الدِّينِ وَ يَلْهَمُهُ رُشْدَهُ» (المجلسی،

- و نیز: «إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ» (الحر العاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۸۳).

۴-۲-۳. نشانه‌وری فرآیند فراوری ساحت توانایی

و البته ادب زیست تفقه در دین مبنا، در برآیندیابی درست شخصیتی به سلوک و اقدام ارادی خیر، پیوند می‌خورد و ساحت اقدامی آدمی نیز بلوغ شایسته دینی خویش را می‌یابد: رسول الله (ص) آموخته‌اند که: «إذا اراد الله بعبدٍ خيراً ففقههُ فی الدین و زهدهُ فی الدُّنیا و بصرهُ عیوبه» (الکلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۰) و امام صادق (ع) می‌آموزند: «أفضلُ الفقه، الورعُ فی دینِ الله والعملُ بطاعته» (المجلسی، ۱۳۸۵، ج ۳۳، ص ۵۹۴).

دین‌پژوهان بسیاری بر این بینش جامع‌نگر قرآن‌شناخت رشد تأکید ورزیده‌اند (حکیمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۵ و ۱۰۸؛ همو، ۱۳۸۶، ص ۱۴۸-۱۲۰ و ۶۶-۴۸؛ نک: مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸؛ جعفری، ۱۳۸۳، ج ۳). روش‌شناسی تحلیل معانی، میدان معناشناختی «تفقه در دین» را، به تناسب ساحت وجودی آدمی، به دست می‌دهد.

با این ملاحظات است که معلوم می‌شود چرا فقیه در دین (و نه فقیه در احکام) ظرفیت دانشی و به طور مبنایی‌تر، ظرفیت شخصیتی و انسان‌شناختی مهیا، برای عهده‌داری تدبیر نظام مدیریت راهبردی جامعه اسلامی را در خویش دارد. در این صورت، تنها ساحت اقدامی آدمیان، مخاطب نظام مدیریتی دولت - ملت نیست و همه عرصه‌های فرهنگ تدبیر حیات، مخاطب نظام حاکمیت فقه در دین‌بنیان خواهد بود. تجربه عظیم چهار دهه عصر انقلاب اسلامی آموخته است که رویکرد تک‌ساحتی فقه احکام، به فرهنگ انسان‌نگر تک‌ساحتی و در نهایت، بحران انسانی جامعه مخاطب می‌انجامد.

۵. سامانه علوم انسانی اسلامی مستند به ساحت وجودی انسانی

چهار لایه نظریه برگزیده این تحقیق، تاکنون پیش رو آمده است. یک کاستی معرفت‌شناختی چرایی کم‌فراجمی علوم انسانی اسلامی در عصر انقلاب اسلامی، اهتمام اندک گذار از سطوح یادشده به مرحله طرح تحول راهبردی علوم انسانی است.

بازخوانی علوم انسانی با رویکرد دین‌شناخت، یکی از دغدغه‌های راهبردی چند دهه عصر انقلاب اسلامی بوده است. ایده برجسته نظریه استنباطی از الگوی ساحات وجودی انسانی، فراخوان به بازآرایی نقشه جامع علوم انسانی است. برخی بهره‌های این بازآرایی عبارت‌اند از:

۱. اندیشه مبنای به سامان‌آمدگی علوم انسانی، اندیشه دین‌شناخت پیشرفت است و نگاشت ادراکی نقشه جامع علوم انسانی بر این بنیان شکل می‌گیرد؛

۲. در راستای اندیشه مبنای دین‌شناخت پیشرفت و در سه منظومه عمومی، علوم و معارف نظری، ارزش‌داورانه و کاربردی، تفکیک می‌شود؛

۳. به‌سامان‌آوری روش‌شناسی طرح تحول راهبردی علوم انسانی در چارچوب الگوی پیشنهادی؛

۴. گذار به ایده میان‌رشته‌ای‌های «الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی».

از وجه نظر «نظریه ساحات وجودی انسانی» اشارتی به بهره تولید دانشی این نگره انسان‌شناسانه، به وسع این مقال می‌آید:

۵-۱. دانش مبنای نظام رشته‌های علوم انسانی اسلامی

«انسان‌شناسی کمال» دانش رشدشناخت ساحات وجودی کلان سیستمی انسانی است که جنبش راهبردی علم انسانی را بر نسق روشمندتری راهبری می‌کند. کانون توجه این دانش‌مبنا این است که آدمی چه می‌تواند باشد، (و به طور دقیق‌تر ساحات رشدنگر) نه اینکه چه بوده یا اکنون چه هست. انسان‌شناسی رشد قرآنی، با دیدی ممتاز به ماهیت انسان می‌نگرد و بر آن است که نگرش رفتارگرایی و روان‌کاوی به ماهیت انسان محدود است و اعتلایی را که آدمی می‌تواند بدان دست یابد، نادیده می‌انگارد. در علوم غربی، همچنان با انسان تک‌ساحتی روبه‌رو هستند، حال آنکه انسان‌شناسی رشد به قابلیت شکوفایی و کمال انسان و تبدیل‌شدن به آنچه در توان او است نظر دارد.

انسان‌شناسی دین‌شناخت رشد، سطح مطلوب کمال و رشد شخصیت را در نسبت با وجود برتر الهی تفسیر می‌کند و بر آن است که تلاش برای حصول سطح پیشرفته کمال، با هدف تحقق بخشیدن یا از قوه به فعل رساندن تمامی استعدادهای بالقوه آدمی و فرایندهای رشد، ضروری است.

مفهوم «شخصیت سالم» با ملاحظه همه ساحات وجودی انسانی در پردازش دانش مبنای علوم انسانی، اهمیت فراوان دارد. انسان‌شناسی کمال می‌آموزد که کانون توجه نظام علوم انسانی باید پژوهش درباره «شخصیت سالم خواهان رشد» باشد.

۲-۵. سامانه عمومی نظام رشته‌های علوم انسانی اسلامی

انسان می‌تواند در خصوص ساحات وجودی خویش خردورزی کند. این دانستنی‌ها از سه منظر «نیازها و فرایندهای رشد»، «ظرفیت‌ها و استعداد‌های رشد» و «برآیند هوهویی آنها در عرصه ساحات وجود»، فراوان‌اند و مضمون دو دسته معارف و علوم انسانی بیرون‌دینی (عقل مستقل) و به طور خاص انسان‌شناسی رشد و معارف و علوم انسانی درون‌دینی هستند. مروری کوتاه بر این علوم، کارکرد آنها را در معرفت‌شناسی ابعاد وجود انسانی آشکارتر می‌کند:

۱-۲-۵. انسان‌شناسی توسعه

در انسان‌شناسی توسعه درمی‌یابیم که نقطه عزیمت برای تعریف توسعه، خصوصیات جامعه نیست، بلکه خصوصیات افراد با لحاظ نسبت اجتماعی آنان است. در واقع پاسخ به این پرسش است که: فرد نقش‌دار مؤثر در تکاپوی اجتماعی و نیز توسعه جامعه، دارای چه ویژگی‌هایی است؟ برخی اندیشمندان توسعه به بعضی از ابعاد این فرآیند مرکزی توسعه توجه کرده‌اند. برخی شاخصه‌های انسان توسعه‌ای در جامعه توسعه‌یافته، متناسب با ساحات تحلیل انسان که در این دانش محل توجه است، عبارت‌اند از:

۱. در ساحت دانایی: «رشد دانش‌های جدید» است که خود مستلزم وجود آدم‌هایی است که «ظرفیت» آنها برای کشف اسرار طبیعت و کاربرد این دانش در امور انسانی روزافزون باشد، همانند: «توسعه مهارت‌ها»، «آمادگی برای قبول اندیشه‌های نو» و «آزمون شیوه‌های نو»، «آمادگی برای اظهار عقیده»، «تمایل برای نگرستن به جهان همچون پدیده‌ای قابل اندازه‌گیری»؛
۲. در ساحت خواهانی: «اعتماد به نفس»، «جهت‌گیری برای دست به کاری زدن»، «وجود حس زمانی خاصی که مردم را به حال و آینده بیش از گذشته علاقه‌مند می‌کند»، و «ایمان به عدالت برای همگان»؛

۳. در ساحت اقدامی و رفتاری: «وقت‌شناسی»، «توجه بیشتر به طرح‌ریزی»، «سازمان

۵-۲-۲. انسان‌شناسی نیایشی، انسان‌شناسی معناداری زندگی

با توجه به مباحث پیشین می‌توان گفت آموزه‌های انسان‌شناختی قرآن و سنت، مبتنی بر انسان‌شناسی رشد، در گرایش‌های دانشی بین‌رشته‌ای تفصیل می‌یابند. انسان‌شناسی انگیزشی یا انسان‌شناسی معناداری زندگی مستند به آموزه‌های نیایشی اهل بیت(ع) می‌تواند در زمره این گرایش‌های جدید باشد. نظریه «انگیزش و شخصیت» آبراهام مزلو، نمونه امکان برآمدن نوعی گرایش دانشی راهبردی در عرصه علم انسانی است. نیایش‌های علوی، آموزه‌های انگیزشی راهبری جامع‌نگر همه ساحت‌های وجودی انسانی است. ساحت فکر، روح، اقدام و ساحت ارتباطات اجتماعی. آموزه‌های نیایشی، مصالح سامان نظامواره علوم انسانی را در فصل مبانی و اصول به دست می‌دهند. ویژگی برجسته این سامانه دانشی، مدیریت خودی انسانی و اجتماعی است:

۱. انسان‌شناسی فرهنگی - سیاسی با نمونه آموزه‌های «دعای ندبه»، در نگرش‌ها، فعالیت‌های شناختی، عوامل انگیزشی، سلوک انگیزشی و هویت فرهنگی؛
 ۲. برای نمونه با دعای کمیل رهسپار سامان‌بخشی روش‌شناختی سامانه دین‌شناختی دانش انسانی با تأکید بر روان‌شناسی شخصیت؛
 ۳. با دعای افتتاح، رهسپار سازمان‌بخشی روش‌شناختی سامانه دین‌شناختی با تأکید بر مدیریت بهره‌وری منابع؛
 ۴. با زیارت عاشورا، رهسپار سامان‌بخشی روشمند سامانه دانش‌های دین‌شناختی انسانی با تأکید بر رویکرد عرفان و هنر؛
 ۵. با دعای توسل رهسپار سامان‌بخشی روش‌شناختی سامانه دین‌شناختی دانش انسانی با تأکید بر رویکرد روان‌شناسی کمال.
- آموزه‌های نیایشی با عنایت به این نکته که به ساحت‌های جمع‌الجمع انسان تکاپوگر رشد نظر دارند می‌توانند منبع اصلی برای پردازش دانش‌های دین‌شناختی انسانی باشند.

۶. ساحت دکترین انسان‌نگر نظام مدنیت اسلامی

از نقشه جامع اندیشه دین‌شناخت پیشرفت می‌توان رهسپار نظریه جمهوری اسلامی و در کانون آن اندیشه ولایت فقیه شد. انسان کلان‌ساحتی، موضوع تفسیری و تدبیری این دانش است.

اندیشه دین‌شناخت پیشرفت، از دو حیث درون‌ذات و کارکردی، دو وجه اندیشه و نظریه جمهوری اسلامی را رقم می‌زند که رتبه حضور انسان‌شناسی کلان‌ساحتی در هر دو وجه دیده می‌شود:

۱. «نقشه جامع علم» و به این قرار در چشم‌انداز حوزه فکر دینی نقشه جامع اندیشه و دانش پیشرفت که تمامیت انسان، موضوع این نظام تولید علم است.

۱-۱. نگاهت معرفت‌شناختی علوم، در تبیین چیرستی اندیشه دین‌شناخت پیشرفت به مثابه اندیشه مبنای طرح تحول راهبردی نظام ملی تولید علم به طور عام و نظام علوم انسانی به طور خاص، با اهتمام به تفسیر نظام دانشی انسان کلان‌ساحتی؛

۱-۲. نگاهت دانشی، برای بازخوانی دو فصل نظام آموزش و پژوهش نهاد ملی دانش با محوریت نظام علوم انسانی - اسلامی؛

۱-۳. نگاهت نهادی، برای بازتعریف نظام مأموریت سامانه مدیریت دانش مبتنی بر آن نگاهت معرفت‌شناختی و به منظور ایفای مأموریت رشد - توسعه‌نگر دو بخش آموزش و پژوهش؛

۱-۴. نگاهت کارکردی که به پردازش عملکرد دانش در فرآیند مدیریت تغییر انسان کلان‌ساحتی می‌پردازد.

۲. «نقشه جامع علمی» که تمامیت انسان، موضوع این نظام مدیریت دانش‌بنیان است. مستند به نظام ملی تولید اندیشه و دانش دین‌شناخت پیشرفت، و به تناسب الگوی کلان‌نگر ساحات انسانی، سه زیرمجموعه برجسته دکترین نظام جمهوری اسلامی، محل توجه قرار گرفته است:

- الف. «نقشه جامع علم» در نسبت با ساحت دانایی؛
- ب. «نقشه جامع آموزش و پرورش» در نسبت با ساحت اعتقادی - تربیتی؛
- ج. «نقشه جامع مهندسی تحقیق و توسعه فرهنگ» در نسبت با ساحت اقدامی و توسعه‌ای.

۷. نظام انسان‌شناخت ولایت فقیه

سطوح شش‌گانه نظریه انسان‌شناسی تغییر در آخرین سطح تحلیلی خود، به نسبت نظام مدیریت راهبردی دین‌شناخت پدیدار تغییر انسانی با نگرش کلان به ساحات وجودی انسان می‌انجامد. چکیده رأی برگزیده در فرجام پایانی این نکته فشرده است که اندیشه دین‌شناخت پیشرفت

جامع‌نگر پدیدار انسانی - اجتماعی ناظر به همه ساحات انسان‌شناخت (دانایی، خواهانی و توانایی) و جامعه‌شناخت، قابلیت ولایت‌مندی فرآیند تغییر را دارد و دانش معطوف به یکی از ساحات‌های وجودی (چونان فقه احکام)، ظرفیت معرفت‌شناختی بنیان‌پردازی عصر امامت عام یا نظام مدیریت همه‌جانبه اجتماعی را ندارد. همان‌گونه که فقه احکام رفتاری ناظر به ساحات رفتاری است، اصالت‌مندی آن، اصالت‌داری انسان تک‌ساحتی خواهد بود و نظام مدیریتی مبتنی بر آن نیز رویکرد به انسان تک‌ساحتی دارد، حال آنکه فقهت در دین، ناظر به انسان کلان‌ساحتی است. بحران انسانی دو دهه اخیر، ناکارآمدی دانش مبنای تک‌ساحتی را آشکار کرده است. نظریه‌پردازی ولایت فقیه در مدنیت معاصر اسلامی - ایرانی، پس از چهار دهه تجربه نظری - کاربردی به این آسیب‌شناسی و آن‌نگرش مبنا واقف است.

نتیجه

نظریه کلان برگزیده در این مقاله، مستند به آموزه‌های دینی، تبیین سطوح مترتب بر ساحات وجودی انسان است:

۱. در فصل مبانی نظری و پارادایمی الگوی پیشرفت، مبانی انسان‌شناسی پیشرفت در میان می‌آید و ساحات وجودی انسانی از چشم‌انداز ساحات و عرصه‌های رشد مطلوب انسانی تحلیل می‌شود و دانستنی کاربردی می‌یابد. مضمون نهایی رشد انسانی، تدبیر ساحات وجودی انسانی در راستای فرایندهای رشد است که ترجمان اوصاف فعل خداوندی‌اند.
۲. مستند به ابعاد تحلیلی برای ابعاد ساحات وجودی انسان می‌توان الگوی سیستمی تفسیر موضوعی آموزه‌های دینی را بر بنیان ساختار تحلیلی ساحات وجودی انسان گذاشت.
۳. منظومه علوم انسانی درون‌دینی با رویکرد تفسیر و تدبیر جریان رشد انسانی در منظومه دانشی تفقه در دین حاضرند. نظام ولایت فقیه بر مدار نظام ولایت فقهت در دین، و نظام ولایت فقیه در دین بر منوال این نظریه مستنبطه، نظام مدیریت انسان‌شناخت شئون حیات انسانی است.
۴. علوم انسانی علوم برآیندی از دانش‌های معطوف به مناسبات منظومه ساحات‌های وجودی با منظومه نیازها و فرایندهای انسانی است. مرز فارق میان علوم انسانی - اسلامی با

علوم انسانی غیردینی سهم نسبتی است که در دیدگاه معارف درون‌دینی، ساحات وجودی انسانی در تطوری کمال‌یابنده با آرمان رشد انبیاپی دارد.

۵. رخداد مدنیت اسلامی در مقتضیات گوناگونی چونان مقتضیات جهان معاصر ایرانی، حاجت‌مند نوعی الگوی کلان پیشرفت است. ساختار عمومی این مدل عملیاتی کلان مستند به سطوح و ابعاد کلان‌نگر امر انسانی، ماهیت اصیل انسان‌شناخت خویش راه، در سه فصل «نقشه جامع علم»، «نقشه جامع آموزش و پرورش» و «نقشه جامع مهندسی فرهنگی» بیان داشته است. ۶. در سرجمع سطوح و لایه‌های دانشی - تدبیری مبتنی بر انسان‌شناسی پیشرفت، با نگره کلان‌ساحتی به انسان، نظام انسان‌نگر ولایت فقیه توجیه می‌شود.



شکل شماره ۴: سطوح ساحات مرتب بر ساحات وجودی انسان و نظریه پردازی مطوف به آن

پیشنهادها

مستند به سطوح و ابعاد نظریه برگزیده پیشنهادهای چندی تقدیم می‌گردد:

۱. تحلیل الگوی دین‌شناخت ساحات وجودی انسانی مبتنی بر مکتب انبیاپی - اوصیایی

رشد انجام پذیرد؛

۲. سامانه کلان علوم انسانی - اسلامی بر اساس الگوی تفصیلی اهل بیت(ع) بر نظریه

ساحات وجودی بازخوانی شود؛

۳. والاترین ترجمان اوصیایی ساحات وجودی انسانی، در آموزه‌های فرانگیزشی نیایش اهل بیت(ع) پی‌جویی شود.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم: مشهود، ۱۳۷۹.
- ابن شعبه الحرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۴.
- ابن عربی، محمد بن علی، التجلیات الالهیه، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.
- اعرافی، علیرضا و دیگران، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت، بی‌جا: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۱.
- _____، فقه تربیتی؛ مبانی و پیش‌فرض‌ها، تهران: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان، ۱۳۹۱.
- پورسید آقایی، سید مسعود، انسان جاری، قم: نشر لیلۃ‌القدر، ۱۳۸۹.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- جعفری، محمدتقی، حیات معقول، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۸.
- _____، شرح نهج‌البلاغه، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
- _____، شناخت انسان در تصعید حیات تکاملی، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۸۶.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، چ ۶، قم: مؤسسه اسراء، ۱۳۹۰.
- _____، ولایت فقیه؛ ولایت فقاقت و عدالت، چ ۹، قم: اسراء، ۱۳۸۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البتیت(ع)، ۱۴۰۹ق.
- حکیمی، محمدرضا، الحیاة، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۳.
- _____، الحیاة، ج ۷، قم: دلیل ما، ۱۳۸۸.
- _____، جامعه‌سازی قرآنی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶.
- روشه، گی، تغییرات اجتماعی، ترجمه: منصور وثوقی، چ ۴، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.

- سماهیجی، عبدالله بن صالح، الصحيفة العلوية والتحفة الرضوية، ترجمه و تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ق.
- سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی: روان شناسی یادگیری و آموزش، چ ۱۳، تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۴.
- شاملو، سعید، بهداشت روانی، چ ۱۲، تهران: رشد، ۱۳۷۶.
- شجاعی، محمدصادق، «نظریه نیازهای معنوی در اسلام و تناظر آن با سلسله مراتب نیازهای مزلو»، در: مطالعات اسلام و روان شناسی، س ۱، ش ۱، ص ۱۱۶-۸۷، ۱۳۸۶.
- شولتس، دوآن، روان شناسی کمال، تهران: نشر نو، ۱۳۶۹.
- _____، نظریه های شخصیت، ترجمه: یوسف کریمی و همکاران، چ ۵، تهران: نشر ارسباران، ۱۳۸۴.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، شرح اصول کافی، تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- صفایی حائری، علی، حرکت، چ ۵، قم: لیلۃ القدر، ۱۳۹۰.
- _____، روش نقد، چ ۲، قم: نشر لیلۃ القدر، ۱۳۸۸.
- طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- فیروزی، رضا، نظریه ایمان، چ ۲، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۹.
- کاپرا، فریتیف، پیوندهای پنهان، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
- الکلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- المجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۸۵.
- مزلو، ابراهام اچ، انگیزش و شخصیت، ترجمه: ابراهیم رضوانی، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، چ ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- _____، معارف قرآن، قم: انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷.
- مطهری، مرتضی، امدادهای غیبی در زندگی بشر، چ ۱۰، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
- _____، مجموعه آثار، چ ۲، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
- _____، مجموعه آثار، چ ۲، قم: صدرا، ۱۳۷۲.

- موسوی خمینی، روح‌الله، تفسیر سوره حمد، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵.
- _____، مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲.
- مهدوی کنی، سعید، دین و سبک زندگی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰.
- نجاتی، محمد عثمان، قرآن و روان‌شناسی، ترجمه: عباس عرب، مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- نراقی، ملا احمد، معراج السعادة، چ ۳، قم: نشر دار الفیض، ۱۳۸۵.
- وینر، مایرون، نوسازی جامعه، ترجمه: رحمت‌الله مراغه‌ای، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۵.
- الهندی، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق.

